

چالشهای احیای دینی در غرب آفریقا

حجة الاسلام محمدعلی سلطانی

چکیده

مقاله به صورتی گذرا به نفوذ و گسترش اسلام در غرب آفریقا اشاره دارد و چگونگی تأثیرگذاری اسلام بر مردم منطقه و همچنین بیان شیوه‌های مبارزه و مقاومت اسلامی در طول دوران استعمار را بیان می‌کند.

سپس جریانهای فعال دینی را به سه بخش مسیحیان، مسلمانان و دینهای دیگر تقسیم می‌کند و شیوه‌های تبلیغ و نفوذ آنها را در میان مردم و مبارزات ادیان را در مقابل یکدیگر بیان می‌دارد. همچنین توجه خود را به چگونگی تبلیغ و بهره‌گیری از سازگاری و هماهنگی با عوامل اجتماعی و محیطی معطوف می‌دارد.

نویسنده سپس ذهن خواننده را به تلاشهایی جلب می‌کند که مدعی احیای دینی هستند و این جریانها را در قالب دیدگاه وهابیت، شیعه، مصر و لیبی بیان می‌دارد و اقدامات و هدفهای هرکدام از این جریان را تبیین می‌کند.

سرانجام تحت عنوان چالشها درگیری عمده بین دو حرکت شیعی و وهابیت و ادعای احیای دینی هر کدام از اینها را در غرب آفریقا بیان، و بر موضوعگیریهای بخردانه مبلغان شیعی در مقابل وهابیت تأکید می‌کند.

مقدمه

غرب آفریقا به منطقه وسیعی در بخش غربی سیاه‌پوست‌نشین قاره آفریقا گفته می‌شود که اکنون کشورهای کوچکی چون سنگال، گامبیا، گینه بیسائو، گینه کونا کری و سیرالئون، لیبیا، گانا، ساحل عاج، نیجریه، بنین، مالی و نیجر را در بر گرفته است. نیجریه در بین این کشورها قدرت بزرگ منطقه به شمار می‌آید. دو زبان انگلیسی و فرانسه زبان رسمی منطقه است. زبان عربی نیز به عنوان زبان دینی بسیار رایج است ولی ساکنان منطقه عموماً به زبانهای قبیله‌ای، که بسیار زیاد و گوناگون است، گفتگو می‌کنند. بجز دو کشور لیبیا و گینه بیسائو، بقیه تحت استعمار انگلیس و فرانسه قرار داشته و غالباً استقلال خود را در دهه شصت از قرن حاضر به دست آورده‌اند. بیشتر مردم منطقه مسلمان هستند که در بخش شمالی آن، مسلمانان اکثریت مطلق را دارا هستند. هرچه به سمت جنوب پیش می‌رود از تعداد مسلمانان کم، و به جمعیت مسیحیان افزوده می‌شود.

منطقه قبل از تسلط استعمار در اختیار حکومت‌های اسلامی بود و چندین قرن سلسله‌های گوناگون به نام امپراتوران اسلامی حاکمیت را در دست داشتند. از آغاز ورود اسلام به منطقه در قرن یازدهم تا استقرار استعمار در قرن نوزدهم، منطقه نمودی دینی داشت. در آغاز ورود استعمار با به راه افتادن جنگ‌های مذهبی از سوی نحله‌های عرفانی علیه حضور بیگانگان، این چهره روشن تر گشت. سلطه استعمار موجب بیرون رفتن دین اسلام از صحنه سیاست غرب آفریقا شد و ساکنان مسلمان منطقه نیز بتدریج از شیوه مبارزه جویانه عرفانی دست شسته، به سوی عرفان منزوی روی آوردند. این روند در طول حاکمیت استعمار ادامه داشت. در دوران مبارزات آزادیبخش، که عموماً با ایدئولوژی ملی‌گرایانه و با رنگ مشخص نژادگرایی پا به عرصه گذاشت، تعالیم دینی، که در جریان تحوّل محتوایی طرق عرفانی منطقه، تحرّک و انرژی‌زایی خود را از دست داده بود، نتوانست خودی نشان دهد و در نتیجه، اسلام به حاشیه زندگی اجتماعی کشانده شد. عدم کارآیی و بی‌نتیجه بودن ایدئولوژی ملی‌گرایانه در دهه شصت و هفتاد، مردم منطقه را به چاره‌جویی و یافتن راه‌های جایگزین سوق داد و این امر زمینه‌ای برای دوباره مطرح شدن اسلام گشت؛ بویژه اینکه ظهور انقلاب اسلامی در ایران و بازتاب آن در سطح جهانی، بازنگری و اندیشیدن به توان بالقوه دین اسلام را مسأله روز

ساخت. چالش‌هایی که در پی مطرح شدن دوباره اسلام در بین علاقه‌مندان به شیوه‌های فکری و برداشتهای گوناگون به وجود آمد، بازتاب روشنی در منطقه در پی داشت. این گفتار بر آن است تا نمایی از این چالش‌ها ارائه دهد و شانس موفقیت هر کدام را با توجه به وضعیت فکری - اعتقادی منطقه باز نماید. این امر مستلزم گفتگویی هرچند گذرا از پیشینه اسلام، جریانات دینی فعال و وضعیت اسلام و مسلمانان منطقه است.

پیشینه اسلام در منطقه

اسلام در غرب آفریقا از طریق تاجران و عارفان طریقه قادریه و شیوه‌های دیگر عرفانی، گسترش یافته است. راه‌های تجاری شمال به جنوب در سمت غربی قاره آفریقا موجب رفت و آمد تاجران و در کنار آنان عرفای طریقه قادریه به منطقه تحت سلطه امپراتوران بزرگ آفریقایی در ساحل طلا "گانا" گردید. این تاجران مسلمان و همکاران تبلیغی آنان از میان عارفان طریقه قادریه، راهنمایی و نجات ساکنان بت پرست منطقه را وظیفه خود تلقی می‌کردند و از آنجا که با فرهنگ و تمدن اسلامی آشنایی داشتند و از سیستم حکومت‌داری نیز مطلع بودند، کم‌کم در دربار امپراتوران نفوذ کردند و راه را برای تبلیغات خود هموار ساختند. سیستم قضایی، اداری، مالی و اجتماعی اسلام را برای حاکمان تدوین کردند و آنان را در راه بهتر حکومت کردن یاری رساندند. عارفان، آموزش و تربیت مردم منطقه را بر عهده گرفته، از این طریق روز بروز بر پیروان خود افزودند. کم‌کم برای گسترش و نشر بیشتر اسلام حرکت‌های جهادی راه انداختند و بمرور تمام منطقه را تحت سیطره اسلام در آوردند. زبان عربی را به عنوان زبان رسمی منطقه جا انداختند و سیستم حکومتی را سیستمی اسلامی کردند. پیدایش طرق عرفانی دیگر از قبیل تیجانیه و انشعاب در اندیشه عرفانی قادریه موجب قدرت‌یابی گروه‌ها و تشکلهای گردید و زمینه لازم را برای چالش‌های مذهبی به وجود آورد. درگیری‌هایی که بین طرفداران این قبیل طرق عرفانی پیش آمد، صفحه‌ای ناگوار در تاریخ اسلام در منطقه است که از جمله علل شکست مسلمانان در برابر استعمارگران اروپایی به شمار می‌آید. با نادیده گرفتن این صفحه از تاریخ اسلام می‌توان ادعا کرد که مسلمانان در غرب افریقا

چهره‌ای ستودنی و قابل دفاع از اسلام ارائه دادند و نقش مهمی در تمدن و فرهنگ آن دیار داشتند. با سلطه اروپاییان هسته‌های دینی کم‌کم قدرت و نفوذ خود را از دست دادند و از سویی رابطه منطقه با دیگر بخشهای جهان اسلام از بین رفت و دوران فترت غمباری برای منطقه آغاز شد. در این دوره به همراه حاکمان اروپایی منطقه، سیل کشیشان و مبلغان مسیحی سرازیر شد. تبلیغ مسیحیت در میان بقایای بت‌پرستان و معتقدان به ادیان بومی آغاز شد و عده زیادی از آنان غسل تعمید داده شدند. بنای کلیسا و اجرای مراسم مذهبی مسیحی در روستاهای مسلمان‌نشین به امید تحت تأثیر قرار دادن آغاز گشت و همکاری جدی بین مسیحیت و استعمار برای کم کردن تعداد مسلمانان و افزودن عدد مسیحیان از هر طریق ممکن شروع شد. مسلمانان که در جنگ رویاروی شکست خورده بودند، در لاک خود فرو رفتند و به دوری از آموزشهای اجتماعی اسلام متمایل گشتند. ادعیه و وردخوانی جای آموزش و تعلیم را گرفت و تشکلهای سری، که روزی پایگاه مبارزه با استعمار تلقی می‌شده، به مراکزی برای ارتباط با عوامل برون مادی تبدیل گشت؛ با این حال، این دوره موجب پیدایش تعصب دینی و سیاست دوری از همکاری با استعمار گشت و چهره مسلمانان را به انگ همکاری با استعمارگران آلوده ساخت و روش مبارزه منفی به عادت اسلامی تبدیل گشت و از همین زاویه، نوعی مصونیت فرهنگی در برابر تهاجم فرهنگی اروپا ایجاد گردید و حتی بنا بر اعتراف مسیحیان باعث گسترش اسلام شد. میخائیل گروندر می‌نویسد:

دو دین توحیدی، جهانی - اسلام و مسیحیت - در دوران استعمار پیشرفت زیادی کردند. به گفته فرولیچ، اسلام در طول پنجاه سال اول حاکمیت استعمار از تمام مدت پیدایش بیشتر گسترش و پیشرفت کرد. در طول نیم قرن جمعیت مسلمان غرب آفریقا دو برابر شد و مسیحیت کمتر از حد معمول گسترش یافت... در آغاز دهه پنجم قرن بیستم ۳۴٪ کل جمعیت آفریقای غربی مسلمان بود که تعدادشان بیش از بیست میلیون نفر در برابر ۴/۵٪ مسیحی می‌شد.^۲

ضربه مهلکی که استعمار اروپایی بر منطقه وارد ساخت از بین بردن حافظه تاریخی مردم بود. مردم در طول این مدت از گذشته خود جدا شدند و سابقه تاریخی خود را گم کردند. اکنون بیشتر مردم، گذشته تاریخی خود را تا دوران کشف منطقه از سوی

اروپاییان و آن هم بر پایه نگارش‌های غربیان پی‌گیری می‌کنند. این بریدگی تاریخی مانع بزرگی در برابر مصلحان و دلسوزان مسلمان منطقه در بازآفرینی فرهنگ دینی، و از سوی دیگر کمکی در خور برای تبلیغ مسیحیت در منطقه است. در باره این بحث در بخش چالش‌های اصلاحگری توضیح بیشتری داده خواهد شد.

جریان‌های فعال دینی

جریان‌های دینی فعال آفریقا را باید به سه گروه تقسیم کرد: مسیحیان، مسلمانان و دین‌های دیگر

مسیحیان

مسیحیان فعالترین، منظمترین و پر پشتوانه‌ترین جریان دینی در غرب آفریقا هستند. پرتغالیها اولین کسانی بودند که در اوایل قرن پانزدهم به فکر مسیحی کردن مردم غرب آفریقا افتادند و در چندین نقطه از آفریقا کلیساهایی بنا کردند لکن توفیقی در این راه نیافتند. انگلیسی‌ها و فرانسویها برای گسترش مسیحیت برخورد جدی کردند و با توجه به بردگان آزاد شده، که از سرتاسر اروپا و آمریکای جنوبی و مرکزی به آفریقا برگردانده بودند به موفقیت‌هایی دست یافتند. درگیریهای درون دینی مسیحیان، که در آن روزگار در اروپا بسیار شدید بود، تأثیر خود را در تبلیغات مسیحیان در آفریقا نیز گذاشته بود و نحل‌های مختلف مسیحی گاه علیه یکدیگر به تبلیغ می‌پرداختند و تلاش یکدیگر را خنثی می‌کردند تا اینکه پیشاب و المسلمی عضو مذهب کلیسای انگلستان و رئیس این شاخه در سیرالئون به فکر رفع اختلاف مسیحیان و ایجاد هماهنگی بین آنان افتاد. در یک متن درسی دانشجویان دانشسرای Rapia Results در غرب آفریقا چنین آمده است:

در تاریخ ۱۹۱۲ پیشاب و المسلمی از کلیسای انگلیسی در سیرالئون مبلغان پروتستانی و کلیسای انگلستان را به کنفراسی در زمینه مطالعه در باره شیوه تبلیغ مؤثر مسلمانان و تبیین ضرورت تدوین قرارداد همکاری و اتحاد بین تمام دست‌اندرکاران تبلیغ

مسیحیت، دعوت کرد.

همچنین کنفرانس باید راه‌حلی برای رفع مشکلات تبلیغ در مناطق مسلمان‌نشین ارائه می‌داد. سالها گذشت تا این نتیجه به دست آمد که علت توفیق اسلام در نگرش مردم به اسلام به عنوان دین برادری در بین مسلمانان، اعم از تندروان و مسلمانان عادی است و باید مسیحیان نیز از همین شیوه برای اصلاح کار خود بهره بگیرند.

نویسنده سپس توصیه می‌کند که: «نباید فراموش شود که اسلام هنوز هم برای مسیحیت یک معماست».^۳

اندیشه و آرزوی پیشاب و المسلمی اکنون تحقق پیدا کرده و مسیحیان زیر عنوان "شورای کلیساها" تلاش می‌کنند دست کم در برابر مسلمانان تصمیم‌گیریهایی واحد داشته باشند و به تعبیری، رمز موفقیت را به دست آورده‌اند. مسیحیان عموماً از طریق تأسیس مدارس، آموزش‌شکده، دانشگاه، کلیسا، بیمارستان، کمک به فقرا، برقراری ارتباط مستقیم و پیوسته با کودکان، نشر کتاب و جزوه، ترجمه و نشر انجیل، توزیع فیلم و نوار کاست، روزنامه و به راه انداختن ایستگاه‌های رادیویی به آرمانهای خود جامه عمل می‌پوشانند. اعطای بورسیه تحصیلی، انتقال دانشجو به کشورهای اروپایی و حتی همکاری با سفارتخانه‌ها در تهیه ویزا، اخذ اجازه کار یا اقامت در کشورهای اروپایی و امریکا راه دیگری است که در اختیار مبلغان مسیحی است.

دینهای دیگر

در آفریقا افزون بر مسیحیت و اسلام، که به آن خواهیم پرداخت، ادیان متفرقه فراوانی است که برای گسترش دین خود تلاش می‌کنند. ادیان محلی، ادیان هندی، ادیان نژادگرایانه نظیر راستافیان قادیانی، بهائیت و... در سطح کشورهای افریقای جنوبی گسترده‌اند. از مجموع این ادیان تنها احمدیه (قادیانی) با توجه به بهره‌گیری از عنوان اسلام، توفیق خوبی به دست آورده است و بقیه آنها چندان رشدی نکرده و روز بروز ضعیفتر می‌گردند. بعضی از آنها نظیر بهائیت، اگر نقش جاسوسی آن برای امریکا نبود خیلی قبل از اینها از بین می‌رفت.

"احمدیه" از میان ادیان متفرقه بهترین و منظمترین شیوه تبلیغ را برگزیده است. بر خلاف بهائیت که خود را منتسب به اسلام معرفی نمی‌کند احمدیه خود را مسلمان می‌داند و از تبلیغ مرام و شیوه خود به گونه مستقیم پرهیز می‌کند. مردم مسلمان آفریقا در برابر برداشتهای جدید از دین اسلام مقاومت نشان می‌دهند و قادیانی را دست‌کم اسلامی نو، که چندان با سنت پیامبر هماهنگی ندارد، می‌شناسند. از این روی در برابر تبلیغ مستقیم آن مقاومت می‌کنند. قادیانیها بر این امر واقف هستند و از این رو تبلیغ مستقیم را شیوه‌ای ناموفق می‌شمارند. آنان تمام تلاش خود را در راستای آموزش و تأسیس مدرسه گذاشته‌اند. مدارس احمدیه‌ها در غرب آفریقا موفق و تحسین برانگیز است.

مسلمانان

دین اسلام، همانگونه که قبلاً یاد شد، از دیرباز در غرب آفریقا گسترش پیدا کرده بود. در دوران استعمار به عنوان دین غیر استعماری و به تعبیر رایج خودشان "دین غیر سفیدپوست" قلمرو خود را گسترده ساخت. اکنون اسلام، دین توده مردم در غرب آفریقا است. در پاره‌ای از کشورها نظیر سنگال، نیجر، گامبیا، گینه اکثریت مطلق مردم به اسلام اعتقاد دارند و مسیحیت بسیار محدود و غیر قابل اعتناست. در بعضی جاهای دیگر نظیر سیرالئون، گانا، بنین، نیجریه، اسلام اکثریت دارد. تنها در محدودی از کشورهاست که شمار مسلمانان از مجموع دیگران بیشتر نیست؛ گرچه در همان کشورها نیز از مسیحیان بیشتر هستند. در این کشورها اسلام چند ویژگی دارد که در شیوه تبلیغ اسلام از سوی دارندگان و یا دست‌کم مدعیان باز آفرینی و احیای دین تأثیر ژرف دارد و قطعاً عامل تعیین کننده در توفیق و عدم توفیق هر یک از شیوه‌های مزبور است. قبل از پرداختن به روند احیای دینی در غرب آفریقا لازم است ویژگی اسلام در غرب آفریقا تبیین شود:

۱- رنگ محیط

اسلام در هر کجای جهان - همچون دیگر ادیان - از محیط اطراف خود تأثیر پذیرفته است. هر پژوهشگر تیزبینی بر این واقعیت واقف است که اسلام یک مسلمان اندونزیایی از اسلام یک فرد افغانی یا ایرانی تفاوت انکارناپذیر دارد؛ چنانکه این تفاوت در اسلام یک عرب با اسلام یک ایرانی دیده می‌شود. در هر کدام از این محیطها اسلام از رنگ فرهنگ غالب محیط تأثیر پذیرفته و در آن محیط باز آفرینی شده است. این واقعیت در غرب آفریقا بسیار ملموس و روشن است. در غرب آفریقا اسلام نخست افریقایی، و آنگاه دین عمومی گشته، و رمز موفقیت اسلام در آن منطقه، همین واقعیت است. در این مورد می‌توان به انجمنهای مخفی اشاره کرد که قبل از گسترش اسلام، مکانی برای ارتباطات مرموز با ارواح و قدرتهای فوق طبیعی تلقی می‌شد و پس از گسترش اسلام نه تنها از بین نرفت بلکه جای خود را در فرهنگ دینی باز کرد و حتی در دوران مبارزه با استعمار، طرحهای جنگی علیه فرانسویها و انگلیسها در همین مکانها ریخته می‌شد. هم اکنون این انجمنها بطور تفکیک‌ناپذیری با دین عجین شده است و در مراسم آموزشی آن آداب زندگی آفریقایی، آداب اسلامی^۲ و شیوه‌های ارتباط با ارواح صالح و ارواح جنیت همزمان تدریس می‌شود و غالب مسلمانان به شرکت در این قبیل مراسم علاقه نشان می‌دهند.

۲- صوفیگری

در غرب آفریقا، اسلام طریقتی و عرفانی دارد. نخستین گامها برای گسترش اسلام در غرب آفریقا از سوی عرفا و به تعبیر درست‌تر از سوی "طریقه‌داران" برداشته شده است. در بین سالمندان کمتر کسی را می‌توان یافت که به یکی از مشربهای عرفانی رایج منطقه وابسته نباشد. پذیرفته شدن اسلام با رنگ صوفیانه از سوی مردم منطقه، ریشه در چگونگی ادیان بدوی آفریقاییان دارد. در ادیان بومی آفریقا اشیا و قدرتهای فوق طبیعی از طریق ایجاد حوادث و بلایای غیر مترقبه و سرنوشت‌ساز در وضع زندگی

طبیعی انسانها مؤثر هستند. در زمان وقوع حوادث غیرمترقبه و یا افزایش مرگ و میر، رؤسای قبایل از راه توسل به قدرتهای فوق طبیعی و قربانی کردن و راز و نیاز، نظر مثبت آنان را جلب می‌کنند. این قبیل ادیان بطور طبیعی برقراری ارتباط با قدرت مؤثر در حوادث از راه ذکر و دعا را فرهنگ عمومی ساخته بود و مبلغان طرق عرفانی در غرب آفریقا دقیقاً از همین فرهنگ بهره گرفتند. به همین علت، اسلام در غرب آفریقا اسلامی است با آداب، اذکار و اوراد خاص برای برقراری ارتباط با خداوند که رنگ روحانی آن بر رنگ اجتماعی آن بسیار غالب، و پذیرش اسلام بدون چهره عرفانی برای آنان بسیار مشکل است.

۳- بی‌مذهبی

در غرب آفریقا اسلام را می‌توان بی‌مذهب تلقی کرد. در بسیاری از اقطار جهان اسلام، تبلور اسلام در یکی از مذاهب چهارگانه سنی و یا شیعه است. در دیگر نقاط جهان، ما اسلام حنفی، جنبلی، شافعی، مالکی، شیعی، زیدی و... داریم در حالی که در زندگی عمومی مردم غرب آفریقا اسلام از چنین شاخه‌های مذهبی به دور است. در مواردی مردم نام این مذاهب را نشنیده‌اند و در مواردی هم اعتقاد به این دسته‌بندیها ندارند و تنها عده‌ای هستند که تقید به مذهبی خاص دارند. شاید یکی از علت‌های عمده آن بریدگی طولانی مردم منطقه از خاورمیانه و شمال آفریقا در دوران استعمار بود. ممکن است ریشه این ویژگی را در غالب بودن چهره "عرفانی و طریقه‌ای" اسلام در غرب آفریقا جست. در آموزشهای طرق عرفانی غرب آفریقا، شیعه و سنی چنان آمیخته است که بسختی می‌توان بین آن جدایی افکند. در عین توسل به خلفای راشدین، توسل به ائمه اطهار (ع) رواج کامل دارد؛ علت، هرچه باشد تأثیر خود را در کمرنگ کردن مذاهب فقهی گذاشته و جدال مذهبی را از بین برده است.

این سه ویژگی، تعیین کننده سرنوشت احیای دینی در غرب آفریقا است. هر کدام از روشهای احیای دینی، که ویژگیهای فوق را در نظر بگیرد، به توفیق لازم دست خواهد یافت و گرنه تلاشی بیهوده خواهد بود. با این بحث نسبتاً طولانی در ذیل به روند احیای دینی در

غرب آفریقا پرداخته می‌شود. قبل از ورود به بحث یادآور می‌شود که نویسنده قصد قضاوت یا ارزشگذاری را ندارد و تنها در پی باز نمودن تلاشهایی است که مدعی احیاگری هستند و بر این اذعان دارد که بعضی از این ادعاها نه احیاگری که اماتة گری است.

وهابیت

وهابیت با این هدف که از بدآموزیها و عادات غیر اسلامی مردم آفریقا پیشگیری، و مردم را به راه درست هدایت کند، قدم به آفریقا گذاشته است. البته این سخن به مفهوم نادیده گرفتن عوامل سیاسی در این اقدام نیست، چنانکه بیانگر صداقت آنان نیز نیست، بلکه تنها به انگیزه اعلام شده نظر دارد. در یکی از نوشته‌های مربوط به مسلمانان سنگال، که توسط رایزن دوم سفارت سنگال در عربستان سعودی تألیف شده است، می‌خوانیم:

از دید تاریخی مشهور است که اسلام در بعضی از مناطق آفریقا توسط تجار و مسافران منتشر شده است. رفتار اسلامی آنان که زائیده ایمانشان بود، انسان آفریقایی را که احساس می‌کرد اسلام برای وی ارزش قائل شده و همتراز دیگران قرار داده به پیروی از دین تشویق می‌کرد، لکن پاره‌ای از این تجار بقدر کافی از دانش فقه و شناخت دین برخوردار نبودند و همین امر در کنار عوامل دیگر باعث درهم آمیختگی اسلام با پاره‌ای از عقاید و عادات قدیمی آفریقاییان شد و بسیاری از آن عادات جزء اسلام تلقی گردید. باید برای درمان این مشکل خردورزی کرد. زیرا گاه پاره‌ای از چاره‌جوییها که در صحنه تبلیغ توسط خردهای خرد، اندیشه‌های درمانده و ناآگاه انجام می‌گیرد از خود عادات زیان‌آورتر هستند و موجب رویکرد مردم به کفر و مسیحیت می‌گردد. خوشتن را در تنگنایی قرار می‌دهند که فرصت تبلیغ را از دست می‌دهند گویا پاره‌ای مبلغان، متخصص از بین بردن وحدت مسلمانان هستند.^۵

در این عبارت که از یک فرد علاقه‌مند به شیوه وهابیت نقل شد، تصویر روشنی از نگرش وهابیت به مسلمانان آفریقا، هدف وهابیت در آن نقطه و مخالفانی که برای خود تصویر کرده، ارائه شده است.

وهابیت مشکل مسلمانان آفریقا را در توسل به قدرتهای ماورای طبیعی برای رفع

مشکلات خود می‌داند و هدف خود را از بین بردن آن اعلام می‌کند و شیعه را به اعتبار اینکه اصل توسل را نفی نمی‌کند، مبلغانی گرفتار در تنگناها می‌داند که نتیجه کارش آب به آسیاب شرک ریختن است. همین تلقی موجب شده است و هایت به تلاش‌های تبلیغی شیعیان در غرب آفریقا به دیده عناد و غیر دینی بنگرد و جلوگیری از فعالیت آنان را وجهه همت خود قرار دهد. در نتیجه توان مالی و انسانی و هایت، مقدار قابل توجهی در تألیف و نشر کتب ضد شیعی صرف می‌شود. سخنرانان و هایت در هر فرصتی علیه شیعه سخنرانی می‌کنند و برای تثبیت ادعای خودشان مبنی بر مشرک بودن شیعیان تلاشی وسیع به کار می‌برند. صرف پول در راه جذب و دست کم ممانعت ائمه جمعه و جماعت مساجد از روی آوردن به شیعه و اطلاع از معارف شیعی از جمله امور جاری و هایت است. این چالش با شیعه چنان جدی و پیگیرانه است که عملاً هدف و هایت در تبلیغ اسلام به فراموشی سپرده شده است. جریان و هایت از سوی دولت سعودی و بعضی از دولتهای خلیج فارس هدایت می‌شود.

۲- شیعیان

ورود شیعه به صحنه تبلیغ اسلام در غرب آفریقا در شکل منظم و جدی بعد از انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده است و به رغم حضور بسیار طولانی شیعیان لبنان در سرتاسر غرب آفریقا، تبلیغ شیعه جدی نبود؛ حتی در پاره‌ای از کشورهای لبنانیها ترجیح می‌دادند خود را شیعه نمانند. تحقق انقلاب اسلامی ایران و حضور رسمی در تبلیغات غرب آفریقا موجب جسارت و جرأت در بعضی از شیعیان ساکن منطقه، و کم‌کم تبلیغ شیعه به جریانی مستقل تبدیل شد. گرچه در بعضی موارد، شیعه را یک دین ایرانی تلقی می‌کنند و تبلیغات و هایت موجب دیرپذیری اهالی منطقه در مورد مسلمان بودن شیعیان شده است لکن با گذشت زمان، تلاش مبلغان شیعه و جوهره درست و همگون با روح کلی حاکم بر مردم آفریقا، موانع از پیش‌پای تبلیغ تشیع برداشته شده است. آنچه شیعیان فاقد آن هستند و در نتیجه رکود در دستیابی به هدف آنان پیش می‌آید، نظم و برنامه مدون است. عملکرد شیعیان و بویژه شیعیان ایران، بیانگر

سردرگمی و تحیر است. نبودن برنامه مدوّن، اعتماد و اطمینان مردم را به جدّی بودن تبلیغ شیعیان از بین می‌برد.

۳- مصریان

مصریان و به تعبیر دقیقتر دانشگاه الازهر، به اعتبار آفریقایی بودن، طولانی‌ترین حضور را در غرب آفریقا دارد. اسلام بر آمده از الازهر در نگرش آفریقاییان، اسلام اصیل و درست است. مسلمانان سستی و ریشه‌دار آفریقا غالباً نسبت به الازهر احساس تعهد دارند و غیر آن را با تردید و دو دلی می‌نگرند. نظم و تداومی که در کار مبلغان مصری وجود دارد، بر اصالت آنان در دید مردم منطقه می‌افزاید. بسیاری از دانشمندان کهنسال آفریقا، فارغ‌التحصیل الازهر هستند و در مقابل فارغ‌التحصیلان عربستان سعودی و یا ایران مقاومت نشان می‌دهند؛ بویژه اینکه با پرهیز مبلغان الازهر از ورود به چالش‌های مذهبی عملاً از تهاجم هر دو جریان فکری جدید و معارض مصون هستند و با دوری جستن از تبلیغ مستقیم علیه عادات و آداب آفریقاییان، زمینه نزدیکی بیشتر به مردم بومی را به وجود می‌آورند. مبلغان الازهر اگر مشکل پیروی از حکومت وقت را، که گاه توابع حرکت‌های سیاسی دولت مصر دامن آنان را می‌گیرد، نداشتند، موفقترین و کارآمدترین حرکت تبلیغی غرب آفریقا می‌شدند.

۴- لیبی

از دیگر مدعیان اصلاح در غرب آفریقا دولت لیبی است. دولت لیبی برداشت خاصی از اسلام دارد و بر این باور است که چنین برداشتی راگسترش بدهد. آنان، آفریقا را به اعتبار هم قاره بودن، منطقه انحصاری تلقی می‌کنند و با قدرت فراوانی به تبلیغ برداشت دینی خود می‌پردازند؛ لکن حرکت‌های ناموزون، نسنجیده و متغیر آنان در کنار حضور نظامی در پاره‌ای از کشورها و دست داشتن در بعضی از درگیری‌های منطقه‌ای و به راه انداختن کودتا در پاره‌ای از کشورها موجب شده است کشورهای غرب آفریقا با

نگرانی و تردید به حضور لیبی بنگرند و اسلام لیبی را اسلام ابزاری تصور کنند. در مجموع می‌توان گفت تلاش لیبی موفقیتی در پی ندارد.

چالشها

همانگونه که به اشاره گذشت، درگیری عمده بین دو حرکت شیعی و وهابیت است. این دو جریان، مدعی احیا و اصلاح دینی در غرب آفریقا هستند و برای تحقق آن، اموال فراوانی صرف می‌کنند. شیوه اصلاحی این دو از تضادی عمیق برخوردار است. وهابیتون بسیار خشک و انعطاف‌ناپذیر هستند و در مقابل آداب و سنتهای آفریقایی، که عمیقاً رنگ توصل و تضرع به عوامل واسطه دارد، مقاومت نشان می‌دهند؛ در مقابل، جوهره مذهبی شیعه آمیخته با توصل و توسط است و این جوهره، هماهنگی ژرفی با شیوه زندگی مردم بومی دارد. حرکت اصلاحی شیعه یکی از عوامل مهم موفقیت را در دست دارد؛ اگر دو عامل دیگر را هم به گونه‌ای فراچنگ آورد، توفیق آن حتمی است: نخست اینکه تا آنجا که حفظ اصالت تشیع مجاز می‌شمارد، تشیع را در لباس محیط ارائه دهد و دو دیگر اینکه خود را در درگیری مذهبی گرفتار نکند. وهابیت بطور جدی در اندیشه کشاندن تبلیغات شیعه به موضعگیری علیه وهابیت است تا از این رهگذر فرصتهای خوب را از شیعیان بگیرد. اگر مبلغان شیعی بخردانه در باره موضوع بیندیشند، در دام جنگ مذهبی گرفتار نخواهند شد و گرنه چنان در تسلسل ایراد و پاسخ گرفتار خواهند آمد که عملاً فرصت تبلیغ را از دست خواهند داد. نتیجه خطرناک این درگیریها دادن فرصت به مسیحیان است. همانگونه که گذشت، مسیحیان در برابر مسلمانان اختلافات فرقه‌ای و مذهبی خود را کنار گذاشته‌اند در حالی که مسلمانان همواره در راستای درگیری مذهبی گام بر می‌دارند. باید اعتراف کرد در فضایی چون غرب آفریقا، که عربستان سعودی تمام تلاش خود را در راه انداختن درگیری مذهبی به کار می‌گیرد، دور نگه داشتن شیعه از غلتیدن در چنبره درگیری مشکل است لکن نباید فراموش کرد که توفیق شیعه در غرب آفریقا در گرو پرهیز و دور ماندن از درگیری فرقه‌ای و ارائه شیعه در قالب آفریقاست.

یادداشتها

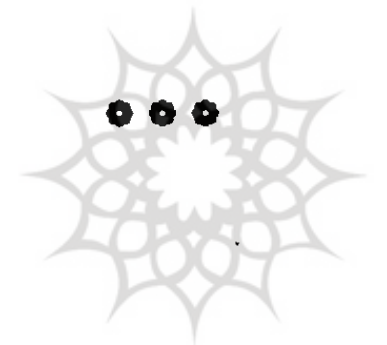
1 - Peoples & Empires of west Africa .P.138.by.G.T. stride.

2- West Africa under colonial rule.P.357 by: Michael GRowder

3- The Rapid Results college History (Christion church in west Africa) P.148

۴- به عنوان نمونه دختران آفریقا در یک دوره دو ماهه برای آموزش خانه‌داری، شوهرداری، اجرای مراسم ختنه و امثال آن به سرپرستی یک عضو زن از اعضای انجمنهای سڑی شرکت می‌کنند. این دوره بسیار سخت ولی کارساز است.

۵- المسلمون فی السنغال معالم الحاضر و آفاق المستقبل، عبدالقادر محمد سیلا، انتشارات کتاب الأمة، دوحه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی